

بازگشت به مشارکت سبز؛ شورای سوم تجدید سوسیالیسم

انتخابات دوره سوم شوراها در ۲۴ آذرماه ۱۳۸۵ در شهرها و روستاهای مختلف ایران در حالی برگزار شد که درباره‌اش حساسیت‌های خاصی وجود داشت. این نخستین انتخاباتی بود که در دوره دولت نهم برگزار می‌شد و از این رو هم آزمون مشروعیت و مقبولیت آن به حساب می‌آمد و هم کارآمدی‌اش را برای حفاظت و صیانت از آرای مردم به نمایش می‌گذاشت. از سوی دیگر، این دوره از انتخابات شوراها اولین حضور انتخاباتی اصلاح‌طلبان در عرصه رقابت سیاسی بعد از شکست در انتخابات شوراها دوم، مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم محسوب می‌شد و از این رو آزمونی برای اصلاح‌طلبان و سنجش میزان اقبال مردم به آنان نیز به شمار می‌آمد. به نظر می‌رسد ورود کاندیداهای شاخص اصلاح‌طلبان از جمله کسانی که در دولت خاتمی مقام وزارت را بر عهده داشتند به همین دلیل بود.

در عین حال، آنچه در تحلیل‌های به عمل آمده از این انتخابات غلبه داشت عبارت بود از کش و واکش سیاسی بر سر تفسیر آن و تلاش برای تفسیر رأی مردم به نفع این یا آن جناح. برخی بر این باورند که انتخابات یک "نه" بزرگ به جریان اقتدارگرا بوده است. بر اساس این تفسیر، مردم که

یکسال و اندی سیاست‌های دولت جدید را آزموده بودند در این انتخابات به سیاست‌های آن به دیده تردید نگر بستند و بنابراین نتایج انتخابات شوراهای سوم را باید هشدارى به جریان اصولگرای حاکم محسوب کرد. عماد افروغ، نماینده طیف اصولگرا در مجلس هفتم، انتخابات دوره سوم شوراهای را یک "نه" بزرگ به خودشیفتگی، احساسات‌گرایی و درک سطحی از عدالت توصیف کرد.^۱ اصلاح‌طلبان نیز انتخابات را "نه‌گویی" به جناح حاکم تلقی کردند و بعضاً آن را اقبال دوباره مردم به مشی اصلاح‌طلبی به حساب آوردند. برای نمونه، مصطفی تاج‌زاده در مصاحبه‌ای اعلام کرد که در این انتخابات مردم نشان دادند که «از وضع موجود رضایت ندارند»^۲ بنا به تفسیر تاج‌زاده، تصور جناح حاکم مبنی بر این که میزان بالای مشارکت در انتخابات دال بر اقبال مردم به آن جناح است تصور درستی نیست. تاج‌زاده درصد مشارکت بالای مردم در دو انتخابات خبرگان و شوراهای ناشی از تجمیع انتخابات می‌داند و بر آن است که چنانچه انتخابات تجمیع نمی‌شد درصد مشارکت مردمی چنین بالا نمی‌بود.^۳

از میان تحلیل‌هایی که ارائه شد تحلیل عباس عبدی با بقیه متفاوت بود.^۴ عبدی با تردید در تحلیل‌های اصلاح‌طلبان و اصولگرایان و استراتژی نه‌گویی بر این باور است که این انتخابات را نمی‌توان به پیروزی اصلاح‌طلبان تعبیر کرد، زیرا جریان موسوم به "رایحه خوش خدمت" یا حامیان دولت نتوانست چهره‌های خود را به مردم بشناساند و از این رو آن دسته از اصولگرایانی رأی آوردند که شناخته‌شده‌تر بودند، حال آن‌که اگر این جناح می‌توانست "چهره‌های" خود را بشناساند، می‌توانستیم شاهد باشیم که جریان اصولگرا در مقایسه با جریان اصلاح‌طلب کماکان از محبوبیت برخوردار است. هم‌چنین به اعتقاد او انتخاباتی از این نوع را نمی‌توان مشارکت توسعه‌ای محسوب کرد زیرا تحصیل‌کردگان و طبقات متوسط همانا غایبان بزرگ این انتخابات بودند و مشارکت عمدتاً بوبولیستی بود.

به نظر می‌رسد در تحلیل‌های فوق از انتخابات شوراهای (و حتی از انتخابات ریاست جمهوری گذشته) با پیش‌فرض‌هایی مواجه هستیم که در این مقاله می‌کوشم پرسش‌هایی درباره‌شان مطرح کنم. نخست آن‌که الگوی مشارکت سیاسی در انتخابات پس از تحولات دوم خرداد و شکل‌گیری جناح اصلاحات برای همیشه تغییر کرده است و دیگر امکان بازگشت به گذشته وجود ندارد. بر اساس این پیش‌فرض انتخابات و مشارکت انتخاباتی در اکثر تحلیل‌ها یا محل واقعی منازعه میان احزاب و جناح‌های موجود تصور شده، یا "نه‌گویی" به یک جناح، یا حتی اقبال به جناحی دیگر.

دومین پیش‌فرض تحلیل‌های به‌عمل‌آمده از انتخابات شوراهای عبارت از این است که گویی رقابت اصلی در این انتخابات میان، جریان اصولگرای و جریان اصلاح‌طلبی بوده است. همین پیش-

فرضِ نادرست^۷ به شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های انتخابات دوره سوم شوراها یعنی سردرگمی در تفسیر آرا انجامید که در نوع خود مشخصه‌ای بی‌نظیر است. در تفسیرهای به‌عمل-آمده از انتخابات عمدتاً پرسش‌هایی از این قبیل مطرح بود که اساساً کدام جریان سیاسی و چه کسانی در این انتخابات پیروز شدند و آرای مردم را باید به نفع چه جریان و چه کسانی تلقی کرد. به نظر می‌رسد سردرگمی در پاسخ به این پرسش‌ها عمدتاً ناشی از برداشتِ نادرست از نوع مشارکت مردمی در این انتخابات بوده است. از ظواهر امر چنین برمی‌آید که اصلاح‌طلبان در مجموع گوی سبقت را از جریان‌های رقیب ربوده‌اند. نتایج انتخابات حاکی از آن بوده است که ۱۸۵۴ کرسی شورای شهر در ۳۲۴ شهر از ۲۸ استان کشور را ۷۳۹ نفر اصلاح‌طلب (۳۹ درصد)، ۵۵۱ نفر کاندیدای مستقل (۲۹/۷ درصد)، ۵۰۹ نفر اصولگرا (۲۷/۴ درصد) و ۵۵ نفر رایحه خوش خدمت (سه درصد) به دست آوردند.^۸ چنانچه آرای اصولگرایان را با آرای رایحه خوش خدمت (حامیان دولت) جمع بزنیم، در این حالت نیز در کل استان‌ها آرای مجموعه جناح راست از آرای اصلاح‌طلبان کمتر و با آرای کاندیداهای مستقل تنها اندکی متفاوت است. از این‌رو انتخابات دوره سوم شوراها برای جناح اصلاحات ظاهراً واجد این پیام بود که مردم، علی‌رغم رد صلاحیت کاندیدها، اصلاح‌طلبان را برای اداره امور جامعه شهری و روستایی کارآمدتر از حامیان دولت دانسته‌اند.^۹



با این‌همه، این تفسیر دست‌کم در مورد این انتخابات چندان با واقعیت مطابقت ندارد. گرچه مردم به اقتدارگرایی و تندروی جریان حاکم رأی ندادند، اما این رأی را نمی‌توان به نفع فرادستی اصلاح-طلبان نیز تفسیر کرد. تفسیر رأی مردم به نفع جریان اصلاح‌طلب فقط دربرگیرنده بخشی از ماجرا بوده و بیشتر به کار نوعی خطابه سیاسی می‌آید تا از رهگذر آن بتوان از حریف کسب امتیاز کرد. به قراری که خواهیم دید، انتخابات شوراهای سوم در واقع واجد این پیام بود که باید در این گزاره که مردم میان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان معتدل تفاوت زیادی قائل شده باشند و رقابت اصلی را میان اصولگرایی و اصلاح‌طلبی دانسته باشند تردید روا داریم. این رویه به‌ویژه در مناطق شهری کوچک به نتایج جالب‌توجهی منجر شده است. به تعبیر دیگر، آرای مردم از برتری قاطع اصلاح‌طلبی بر اصولگرایی حکایت نمی‌کند، بلکه دال بر ظهور دو گرایش است: از یک سو گرایش به بازگشت به نوعی مشارکت سنتی متداول در دوره پیش از دوم خرداد و از دیگر سو گرایش به پیدایش نوعی الگوی مشارکتی جدید مبتنی بر گزینش کاندیداهای مستقل به منزله یافتن راه‌گزینی از بن‌بست اصلاح‌طلبی / اصولگرایی.

بر این اساس، در تقابل با پیش‌فرض‌های مذکور، دو فرضیه را در این مقاله به آزمون خواهیم گذاشت. نخستین فرضیه عبارت از این است که انتخابات دوره سوم شوراها را، به‌ویژه در مراکز بزرگ شهری، می‌توان نوعی بازگشت به الگوی مشارکت سنتی و متعارف پیشاصلاح‌طلبی تعبیر کرد. با این‌همه، این به معنای شباهت تام و تمام میان الگوی انتخابات دوره سوم شوراها و سایر انتخابات پیش از دوم خرداد نیست بلکه تفاوت‌هایی نیز در این دو الگو مشاهده می‌شود. از این‌رو فرضیه دوم این است که در انتخابات دوره سوم شوراها مشارکت به‌ویژه در مناطق شهری کوچک‌تر و مراکز استانی به مشارکت مستقل شبکه‌ای در بافتی از مناسبات خویشاوندی، قومی، و طایفه‌ای متمایل شده است که در آن رقابت حزبی و تعلق به احزاب و جریان‌های شناخته‌شده سیاسی به میزان فراوانی افول کرده است. گرچه باید در موفقیت الگوی اخیر تردید روا داشت، اما نشان‌دادن تمایلاتی از این دست حاکی از آن خواهد بود که انتخابات بیش از آن که محملی برای تجلی اراده مردمی باشد مفری برای بروز نارضایی از جناح‌های موجود سیاسی و، در صورت امکان، پدیدآوردن بدیل‌های دیگر و درهرحال تمایل به خروج از مشارکت انفعالی ("نه‌گویی" به یک جناح از طریق رأی‌دادن به جناح مخالف) است.

برای تحلیل این انتخابات در راستای دو فرضیه فوق دو نوع مشارکت را به بحث خواهیم گذاشت: نخست مشارکت مردمی، و دوم مشارکت کاندیداها و به‌ویژه زنان. به نظر می‌رسد تحلیل این دو سطح می‌تواند تصویری نسبتاً روشن از آنچه در این انتخابات به وقوع پیوست عرضه کند.

کدام حزب؟

یکی از ویژگی‌های این انتخابات تعدد تفاسیر در این مورد بود که چه کسی برنده انتخابات بوده است. در واقع در هیچ یک از انتخابات گذشته با تفاسیری تا این حد متعدد و بعضاً متناقض مواجه نبوده‌ایم. از آن جایی که اصولگرایان به دو و در برخی مناطق به چند تشکل تقسیم شدند، برآورد آرای که برای این مجموعه به صندوق ریخته شد دشوار می‌نماید. همین مسأله مبنای تحلیل‌های متفاوت را تشکیل داد که در آنها فرض بر این بوده است که اصولگرایان کم و بیش با سلاقی گوناگون جریان مستقلی را در تمایز با اصلاح طلبان تشکیل داده‌اند. بخشی از این سردرگمی در واقع حاصل ناآگاهی از عمق اختلافاتی بود که میان دو جریان اصولگرایی حاکم وجود داشت و بخشی دیگر نیز حاصل ناآگاهی از تلقی مردم از این اختلافات، چندان که مشخص نیست آیا باید همه اصولگرایان را در ذیل طیفی واحد محسوب کرد یا آن که برای هر یک از آنها سهمی جداگانه در نظر گرفت. نتایج انتخابات دوره سوم شوراها حاکی از آن است که اصلاح طلبی و اصولگرایی برای طیف وسیعی از رأی‌دهندگان همان معنا و برداشتی را نداشته است که خود این جناح‌ها ممکن است در ذهن داشته باشند. به نظر می‌رسد بر اساس الگوی مشارکت در بسیاری از مناطق شهری کوچک‌تر و سنتی‌تر می‌توان نتیجه گرفت که مرز میان اصلاح طلبی و اصولگرایی در شکل معتدل آن تا حدودی مخدوش و ناروشن بوده است.

در انتخابات دوره سوم به‌ویژه در مناطق شهری بزرگ و مراکز استان‌ها که در آن رقابت حزبی معنادارتر است آرای اصلاح طلبان از رقبای آنها پایین‌تر است. در شهرهایی هم‌چون تبریز، شیراز، مشهد و اصفهان و نیز مراکز استان‌ها، هم‌چنان‌که در جدول شماره یک آمده است، اصولگرایان و کاندیداهای مستقل بر اصلاح طلبان پیشی گرفتند. بنابراین، میان آنچه در شهرهای بزرگ و دیگر شهرستان‌ها اتفاق افتاد اختلافات زیادی به چشم می‌خورد. آمار کاندیداهای پیروز اصلاح طلبان در شهرهای بزرگ به قرار جدول شماره یک است.

جدول شماره ۱: نامزدهای پیروز اصلاح طلبان در شهرهای بزرگ در دوره سوم انتخابات شوراها

شهر	تعداد نامزدهای پیروز اصلاح طلبان	تعداد کل نامزدهای پیروز
تبریز	۲	۱۱
مشهد	۰	۱۱
شیراز	۲	۱۱
اصفهان	۲	۱۱
تهران	۴	۱۵

آمار جناح‌های گوناگون در مراکز استان‌ها نیز نشان از آن دارد که در مراکز استانی نیز اصلاح طلبان در مقایسه با اصولگرایان واجد رأی کمتری بوده‌اند.^۸

جدول شماره ۲: نامزدهای پیروز جناح‌های گوناگون در مراکز استان‌ها در دوره سوم انتخابات شوراهای

نام مرکز استان	اصلاح طلب	اصولگرا	هواداران دولت	مستقل	جمع
اردبیل	۱	۱	۲	۵	۹
ارومیه	۱	۴	۱	۳	۹
ایلام	۱	۵	۰	۳	۹
اصفهان	۲	۷	۲	۰	۱۱
اراک	۱	۳	۶	۲	۹
اهواز	۲	۳	۰	۴	۹
بوشهر	۶	۰	۱	۰	۷
بندر عباس	۲	۳	۲	۱	۸
بجنورد	۴	۱	۲	۰	۷
بیرجند	۴	۲	۳	۰	۹
نمریز	۲	۵	۲	۲	۱۱
تهران	۴	۷	۳	۱	۱۵
خرم آباد	۳	۵	۰	۱	۹
رشت	۲	۵	۱	۱	۹
زاهدان	۷	۰	۰	۲	۹
زنجان	۲	۳	۲	۲	۹
ساری	۲	۴	۰	۱	۷
سمنان	۱	۳	۳	۰	۷
سندج	۰	۰	۶	۳	۹
شهرکرد	۲	۲	۰	۵	۹
شیراز	۴	۴	۲	۱	۱۱
فروین	۰	۷	۰	۲	۹
قم	۰	۶	۳	۰	۹
کرمان	۶	۳	۰	۰	۹
کرمانشاه	۳	۲	۲	۲	۹
گرگان	۶	۲	۰	۱	۹
منهد	۰	۸	۳	۰	۱۱
همدان	۱	۳	۴	۱	۹
یاسوج	۵	۱	۱	۰	۷
یزد	۵	۲	۲	۰	۹
جمع	۷۸	۱۰۹	۵۳	۴۲	۲۸۲
در صد	۲۸	۳۶	۱۸	۱۸	۱۰۰

همان طور که در جدول شماره دو مشاهده می‌شود، پیروزی در اغلب مراکز استانی با اصولگرایان بوده است. گرایش منتخبان شوراهای شهر مراکز استان‌ها نشان می‌دهد که اصولگرایان ۵۴ درصد، کاندیداهای مستقل ۱۸ درصد و نامزدهای جریان دوم خرداد ۲۸ درصد کرسی‌ها را کسب کردند.^۱ در دو شهر قم و مشهد که مهم‌ترین شهرهای مذهبی به حساب می‌آیند اصلاح‌طلبان هیچ موفقیتی نداشته‌اند و همه کرسی‌های شورا در اختیار اصولگرایان قرار گرفته است.^{۱۱} اصلاح‌طلبان از میان مراکز استانی فقط در ۹ مرکز استان شامل بوشهر، بجنورد، بیرجند، زاهدان، کرمان، کرمانشاه، گرگان، یاسوج و یزد، که بیشتر آنها از سنتی‌ترین شهرها هستند، صاحب اکثریت بوده‌اند. حاصل آن که در مراکز استانی و در شهرهای بزرگ که در آنها رقابت حزبی معنادارتر است اصلاح‌طلبان در بیشتر موارد کرسی‌ها را واگذار کرده‌اند. نتایج انتخابات در این مورد الگویی گویا و تقریباً یکدست در اختیار ما می‌گذارد.

بازگشت به الگوی مشارکت سنتی؟

از آنچه در جدول شماره دو آمد، روشن می‌شود که استراتژی اصلاح‌طلبان برای کسب رأی در مناطق توسعه‌یافته‌تر شکست خورده است، احتمالاً به این دلیل که مطالبات مردم در این مناطق از سطح شعارهای اصلاح‌طلبان فراتر بوده است.^{۱۱} در واقع طرح مطالبات حداقلی همانا دلیل شکست اصلاح‌طلبان در این مناطق و پیروزی آنها در مناطق سنتی است. بر اساس این رویکرد، جناح اصلاحات بر آن شد تا با پرهیز از شعارهای حداکثری سطح توقع مردم را بالا نبرد تا بتواند به وعده‌های داده‌شده عمل کند. مبنای این تحلیل آن بود که طرح مطالبات حداکثری یکی از علت‌های اصلی شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات گذشته بود که با شکست در تحقق آنها نوعی رویگردانی از اصلاحات پدید آمد.

فرضیه رقیب برای توضیح این موضوع می‌تواند آن باشد که اصلاح‌طلبی توانسته در این مناطق نفوذ کند و پس از گذار موج آن از مناطق توسعه‌یافته‌تر اکنون امواج آن به مناطق کمتر- توسعه‌یافته رسیده است. اما، همچنان که آمار نشان می‌دهد، رقابت میان اصلاح‌طلبی و اصولگرایی میانه‌رو فشرده‌تر از آن بوده است که بتوان از ترجیح قاطع اصلاح‌طلبی بر جریان دیگر از سوی مردم سخن گفت. در واقع نتیجه انتخابات خلاف انتظار بود. علت این پدیده بیش از هر چیز در این بود که برای رأی‌دهندگان در مناطق کمتر توسعه‌یافته احتمالاً تمایز معناداری میان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان وجود نداشته است (یا دست‌کم تمایزی که از روی لیست‌ها و شعارهای انتخاباتی بتوان بدان دست یافت). اما از آن جا که اصلاح‌طلبان در مناطق بزرگ‌تر شهری از نمایندگی گروه خاصی برخوردار نبوده‌اند، رأی‌دهندگان در این مناطق را عمدتاً کسانی تشکیل داده‌اند که در هر انتخاباتی

شرکت می‌کنند. در نتیجه، غلبه الگوی مشارکت سنتی پیش از اصلاحات در این مناطق منجر به آن شده است که اصولگرایان رأی بیشتری کسب کنند.

در نتیجه، سوی ارائه لیست‌های مجزا، شاخص‌های اصلاح‌طلبی در این انتخابات به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته آن‌قدر مشخص و متمایز نبودند که بتوان خط‌تمایز روشنی میان این جریان و جریان اصولگرای میانه‌رو برقرار کرد. رویکرد اکثر مردم به‌ویژه در شهرهای کوچک‌تر متمایل به خط‌مشی معتدلی بوده است که یک سر طیف آن را اصولگرایان معتدل و سر دیگر آن را اصلاح-طلبان تشکیل داده‌اند، زیرا برای رأی‌دهندگان شباهت میان این دو طیف در این انتخابات بیش از شباهت میان اصولگرایان و حامیان دولت بوده است. از این‌رو این انتخابات را می‌توان بیش از هر چیز بی‌اهمیت‌شدن رقابت میان احزاب سیاسی و تقلیل رقابت حزبی به رقابت جناحی و سلیقه‌ای نزد مردم ارزیابی کرد.

از این‌رو در این انتخابات چهار نوع رویکرد را می‌توان از یکدیگر تمیز داد: نخست رویکردی که به یکی از دو سر طیف اصولگرایی یا اصلاح‌طلبی رأی داده است؛ دوم کسانی که به کاندیداهای مستقل رأی داده‌اند؛ سوم قلیلی که به حامیان دولت رأی داده‌اند؛ و چهارم کسانی که از شرکت در انتخابات خودداری کرده‌اند. بدیهی است که ترکیبی از برخی از این رویکردها نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

بر همین اساس، درصد بالای مشارکت به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته شهری و روستایی نیز از مسائلی است که باید مستقلاً به آن پرداخت و ضرورتاً نمی‌تواند ارتباطی به حضور یا عدم حضور یک جناح خاص در انتخابات داشته باشد. گرچه در این انتخابات با تکرر گروه‌های رقیب در قالب‌های گوناگون مواجه هستیم که ناظر را در وهله نخست بر آن می‌دارد که آن را به حساب تکرر عقاید حزبی در میان منتخبان و رأی‌دهندگان بگذارد، اما الگوی مشارکت چنین فرضی را مخدوش می‌سازد. تکرر جناحی به نظر رأی‌دهندگان عمدتاً حاکی از اختلافات سلیقه‌ای در نحوه اداره جامعه است تا اختلاف در مبانی به منزله شاخصه احزاب.

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و به دنبال آن انتخابات نخستین دوره شوراها و مجلس ششم الگوی مشارکت انتخاباتی را که همواره از دو الگو تبعیت می‌کرد بر هم زد. یکی از این دو الگو عبارت بود از مشارکت سنتی در انتخابات پس از پیروزی انقلاب اسلامی که بر اساس آن بخشی از مردم با حضور همیشگی در انتخابات به این یا آن چهره که جایگاه حزبی مشخصی هم نداشت رأی می‌دادند. الگوی دوم نیز این بود که بخشی دیگر از جمعیت همواره از مشارکت در انتخابات دوری می‌گزیدند. ورود اصلاح‌طلبان به عرصه سیاسی باعث شد تا رقابت‌های حزبی رنگ شفاف‌تری به خود گیرند. بر این اساس، امکان "نه‌گویی" به جناح حاکم ممکن شد و حتی این بدیل نیز پدید آمد

تا مطالبات بخشی از جامعه که هرگز در هیچ انتخاباتی شرکت نمی‌کردند نمایندگی نسبی بیابد. از این رو تعداد زیادی از کسانی که تا پیش از این از مشارکت در هر نوع انتخاباتی سر باز می‌زدند اکنون می‌توانستند در قالب مشارکت انتخاباتی یا به جناح حاکم "نه" بگویند و یا حتی جناح یا کاندیدایی را برگزینند که گمان می‌رفت مطالبات‌شان را نمایندگی می‌کند.

به نظر می‌رسد با افول جریان اصلاح‌طلبی و حرکت اصلاح‌طلبان به سمت نوعی اصولگرایی یا عکس آن، الگوی مشارکت در انتخابات در حال تبدیل شدن به الگوی متعارفِ دوقطبیِ پیشین است، الگویی که در آن منازعات حزبی و نقاط تمایز میان احزاب جای خود را به مجادلات و اختلافات جناحی می‌دهد. در این میان آنچه تعیین‌کننده رأی است، چهره‌های شاخص یا شناخته‌شده‌ای هستند که قادرند آرای مردم را به نفع خود رقم بزنند.^{۱۲} رد پای بازگشت به الگوهای انتخاباتی گذشته را شاید بتوان تا انتخابات ریاست جمهوری نهم نیز دنبال کرد، اما در انتخابات دوره سوم شوراها بیش از پیش نمایان است.

مشارکت شبکه‌ای

داده‌های موجود در جدول پانوشته شماره پنج در مورد انتخابات دوره سوم شوراها از رشد ۲۸/۲ درصدی منتخبان با گرایش‌های مستقل در کلیه استان‌ها حکایت می‌کند. این رقم تنها حدود چهار درصد کمتر از آرای مجموع اصولگرایان و حدود ۱۰ درصد کمتر از منتخبان اصلاح‌طلب است. هم‌چنین ستاد انتخابات کشور تعداد ثبت‌نام‌کنندگان انتخابات دوره سوم را ۲۴۷۱۳۸ نفر اعلام کرد که ۲۴۰۰۸۵ نفر از آنان مرد و ۷۰۵۳ نفر از آنان زن بودند. بنا بر همین اطلاعات، تعداد داوطلبان در این دوره نسبت به دوره دوم ۲۸۱۸۱ نفر افزایش داشته است.^{۱۳}

برای مثال، داوطلبان این دوره در استان اصفهان نسبت به تعداد داوطلبان انتخابات دوره دوم شوراها شهر و روستا ۲۰ درصد افزایش داشته است.^{۱۴} تعداد زیاد کاندیدها (۲۳۱ کاندیدا) در شیراز اعتراض برخی از مقامات شهر را به دنبال داشت که معتقد بودند در کاندیداشدن باید شایسته‌سالاری مورد توجه قرار گیرد.^{۱۵}

انتخابات سوم شوراها هم از سوی رأی‌دهندگانی که به کاندیداهای مستقل رأی دادند و هم از سوی کاندیدها از روند رو به رشد فردیت، گسترش روابط شبکه‌ای و گریز از تحزب در فقدان احزابی حکایت دارد که مطالبات طبقه متوسط شهری و تحصیلکردگان و نخبگان را نمایندگی کنند. این پدیده از هر دو جنبه تعدد و ازدیاد فراوان کاندیداهای مستقل و نیز مشارکت مردمی قابل بررسی است. تعدد کاندیداهای مستقل و رأی بالای آنها در مقایسه با دوره‌های پیشین نشانگر آن است که بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند رقابت جناحی را دور زده و خود رأساً وارد منازعه

انتخاباتی شوند. این نوع مشارکت سوای درست یا نادرست بودن آن حاکی از آن است که احزاب و تشکل‌ها به شکل کنونی نمی‌توانند گرایش‌ها گوناگون و متکثر را در خود جای دهند و بسیاری از افراد و به‌ویژه زنان ترجیح می‌دهند که به صورت فردی در صحنه انتخابات ظاهر شوند و تا حدودی هم موفق می‌شوند.

یکی دیگر از پرسش‌هایی که در این انتخابات مطرح شد افزایش مشارکت مردمی نسبت به دوره‌های قبل بود. اما، هم‌چنان‌که خواهیم دید، مشارکت ۶۵ درصدی مردم را نه صرفاً می‌توان به تجمیع انتخابات آن‌گونه که در تحلیل‌های برخی از اصلاح‌طلبان مشاهده می‌شود^{۱۶} نسبت داد و نه صرفاً به ترس مردم از جناح حاکم و پشت‌کردن آنها به اصولگرایی و اقبال به اصلاح‌طلبی. هرچند ممکن است عوامل فوق تا حدی صحت داشته باشند، اما عمده‌تأ وجود داوطلبان مستقل است که میزان بالای مشارکت نسبت به دوره‌های قبل را توضیح می‌دهد.

مشارکت مردمی در انتخابات دوره سوم شوراها از دور نخست اندکی بیشتر و در مقایسه با دوره دوم به مراتب بالاتر بوده است. نرخ مشارکت در دوره نخست حدوداً ۶۴ درصد بوده است. این میزان در دوره دوم به حدود ۴۹ درصد و در دوره سوم به ۶۵ درصد رسید. این آمار در جدول شماره سه آمده است:^{۱۷}

جدول شماره ۳: میزان مشارکت مردمی در دوره‌های مختلف انتخابات شوراها

دوره‌ها	واجدین شرایط رأی‌دادن	آرای مأخوذه	درصد
دوره اول	۳۶۷۳۹۹۸۲	۲۳۶۶۸۷۳۹	۶۴/۴۲
دوره دوم	۴۰۵۰۱۷۸۳	۲۰۲۳۵۸۹۸	۴۹/۹۶
دوره سوم (تقریبی)	۴۳۰۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰۰	۶۵

میزان مشارکت در شهرهای بزرگ کشور شامل تهران، مشهد، شیراز، تبریز و اصفهان در دوره‌های اول، دوم و سوم به قرار جدول شماره چهار است:^{۱۸}

جدول شماره ۴: میزان مشارکت مردمی در شهرهای بزرگ در دوره‌های مختلف انتخابات شوراها

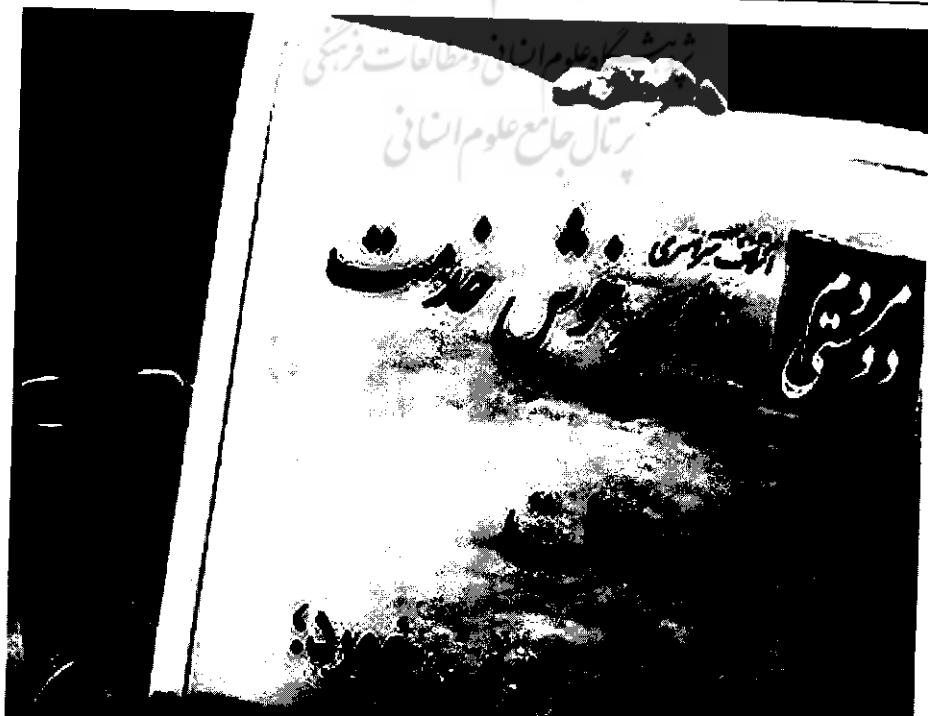
شهر	دوره سوم			واجدان شرایط	آرای مأخوذه	درصد	دوره دوم	دوره اول
	میزان مشارکت	درصد	میزان مشارکت					
تهران	۴۷۳۳۰۰۰	۱۶۵۶۵۵۸	۳۲	۲۳	۳۱/۳۹			
مشهد	۱۵۰۸۴۵۹	۷۴۰۳۴۲	۴۹	۲۳/۹۷	۵۱/۵۲			
اصفهان	-	۴۸۲۶۸۸	۴۳	۱۲/۳۳	۳۷/۳۶			
شیراز	۸۵۶۱۰۳	۲۴۸۲۷۰	۲۹	۱۸/۲	۴۷/۴۷			
تبریز	۸۳۰۰۰۰	۳۸۱۷۰۲	۳۹	۲۵/۱	۴۱/۵۶			

مقایسه درصد مشارکت میان دوره سوم و دوره اول و دوم در استان‌های با مرکزیت شهرهای بزرگ از این قرار است:^{۱۹}

جدول شماره ۵: درصد مشارکت مردمی در استان‌های با مرکزیت شهرهای بزرگ در دوره‌های مختلف انتخابات شوراها

استان	دوره اول	دوره دوم	دوره سوم
تهران	۳۹/۰۳	۲۳/۸۷	۳۵
خراسان رضوی	-	-	۵۹
اصفهان	۵۴/۱۱	۳۴/۷۷	۴۵ ^{۲۰}
فارس	۶۸/۴۹	۵۵/۹۸	۳۱
آذربایجان شرقی	۶۵/۹۸	۴۷/۴۳	۴۰

همچنان‌که از آمار فوق برمی‌آید، در مقایسه با دوره دوم از میزان مشارکت در برخی از این استان‌ها کاسته شده و بر برخی دیگر افزوده شده است. از جمله در استان فارس و آذربایجان شرقی از میزان مشارکت در مقایسه با دوره دوم نیز به میزان بیشتری کاسته شده است، حال آن‌که در برخی مناطق همچون اصفهان و خراسان رضوی بر مشارکت مردمی در مقایسه با دوره دوم افزوده شده است. اما درحالی‌که میزان مشارکت در کل کشور در دوره دوم از نصف کمتر بوده است، در دوره سوم بیشترین مشارکت مردمی را با اختلاف ناچیزی نسبت به دوره اول شاهد بودیم که این رشد را باید به ورود کاندیداهای مستقل مرتبط دانست.



کاندیدای مستقل می‌تواند شبکه‌ای از رأی‌دهندگان را بر گرد خود ایجاد کرده و افراد را ترغیب کند تا برای برگزیدن فردی که با او مناسبات خویشاوندی، دوستی، قومی، جماعتی، صنفی و جز اینها دارند در پای صندوق‌های رأی حاضر شوند. این توضیح می‌تواند میزان مشارکت پایین‌تر را در مراکز شهری بزرگ‌تر و مدرن‌تر نیز تبیین کند. زیرا در این مناطق از یک سو جناح‌ها نمی‌توانند مطالبات بسیاری از مردم را نمایندگی کنند و از سوی دیگر کاندیداهای مستقل بیشتر ناشناخته می‌مانند. بنابراین هر چه شهر بزرگ‌تر باشد، کاندیداهای مستقل از شانس کمتری برای رأی آوردن برخوردارند، مگر آن که کاندیداهای مستقل تدابیری را اتخاذ کنند یا از سوی طیفی سخن بگویند که تعداد بیشتری از افراد را شامل شود. در برخی مناطق کاندیداهای مستقل با یکدیگر ائتلاف کردند، اما این الگو که قاعدتاً می‌تواند در رشد آرای آنها تأثیر داشته باشد و از این کاندیداها نوعی شبه-ائتلاف به وجود آورد همه‌گیر نبود. بنابراین در این مناطق الگوی مشارکت یک الگوی دوقطبی را به نمایش می‌گذارد. از یک سو کسانی که به شکل متعارف سنتی رأی می‌دهند و از سوی دیگر طبقات تحصیل کرده و مدرن‌تر که از مشارکت در انتخابات استقبال نمی‌کنند یا به کاندیداهای مستقل رأی می‌دهند. به‌ویژه در مناطق کوچک‌تر شهری و روستایی، کاندیداهای مستقل با حضور خود در انتخابات خواسته و ناخواسته وظیفه‌ای را بر عهده گرفته‌اند که در واقع از احزاب انتظار می‌رود: گرم کردن تنور انتخابات. بدین‌سان، الگوی مشارکت در این انتخابات به دلیل همگرایی در طیف اصولگرا و اصلاح‌طلب از یک سو به مشارکت سنتی میل کرده است و از سوی دیگر به شکل‌گیری روند جدیدی که در آن تمایل به استقلال رأی دیده می‌شود. نقطه اشتراک این هر دو روند در آن است که رقابت حزبی نزد رأی‌دهندگان کم‌رنگ‌تر و بی‌معناتر شده است.

حضور زنان در شوراها

حضور زنان در انتخابات از مواردی است که می‌تواند گریز از تحزب و بیدایش الگوی مشارکت شبکه‌ای در این انتخابات، یعنی دو فرضیه مقاله حاضر، را به آزمون بگذارد. زنان نیز هم‌چون سایر کاندیداهای مستقل توانسته‌اند عمدتاً در مراکز استان‌ها حائز اکثریت آرا شوند. بدین‌سان، الگوی ورود زنان به شوراها نیز عمدتاً از الگوی پیش‌گفته در مورد مشارکت در مراکز استانی تبعیت می‌کند. هم‌چنان‌که گفته شد، در این مراکز کاندیداهای مستقل به دلیل برخورداری از روابط شبکه‌ای گسترده‌تر از بخت بیشتری برای رأی آوردن برخوردار بوده‌اند. اطلاعات مربوط به مشارکت زنان در شهرها و مراکز استانی به قرار جدول شماره شش است.^{۲۱}

جدول شماره ۶: میزان حضور نامزدهای زن در سه دوره از انتخابات شوراها در مراکز استانی

نام مرکز استان	تعداد زنان منتخب	تعداد کل	درصد از کل	تعداد زنان منتخب در دوره اول	تعداد زنان منتخب در دوره دوم
اردبیل	۲	۹	۲۲/۲	۱	۳
ارومیه	۳	۹	۳۳/۳	۱	۲
ایلام	۰	۹	۰	۰	۰
اصفهان	۰	۱۱	۰	۲	-
اراک	۳	۹	۳۳/۳	۳	۳
اهواز	۱	۹	۱۱/۱	-	۳
بوشهر	۰	۷	۰	۱	-
بندرعباس	۱	۸	۱۲/۵	-	۱
بجنورد	۱	۷	۱۴/۲	-	-
بیرجند	۱	۹	۱۱/۱	-	-
تبریز	۰	۱۱	۰	۲	۲
تهران	۳	۱۵	۲۰/۰	۳	۳
خرم آباد	۱	۹	۱۱/۱	۱	۰
رشت	۰	۹	۰	۱	۰
زاهدان	۱	۹	۱۱/۱	-	۰
زنجان	۳	۹	۳۳/۳	۳	-
ساری	۰	۷	۰	۱	۰
سمنان	۲	۷	۲۸/۵	-	۱
سنندج	۱	۹	۱۱/۱	۰	۱
شهرکرد	۲	۹	۲۲/۲	۲	۰
شیراز	۲	۱۱	۱۸/۱	۲	۰
قزوین	۴	۹	۴۴/۴	۳	۳
قم	۱	۹	۱۱/۱	۲	۱
کرمان	۲	۹	۲۲/۲	۲	۳
کرمانشاه	۰	۹	۰	۲	۰
گرگان	۲	۹	۲۲/۲	۱	۲
مشهد	۱	۱۱	۹/۰	۱	۱
همدان	۴	۹	۴۴/۴	۳	۲
یاسوج	۰	۷	۰	۰	۰
یزد	۲	۹	۳۳/۳	۲	۱
جمع	۴۵	۲۸۲		۳۹	۳۲
درصد		۱۵		۱۳	۱۱

همچنان که جدول شماره شش نشان می‌دهد، بر میزان حضور زنان در شوراهای مراکز استانی در این دوره نسبت به دوره نخست دو درصد و نسبت به دوره دوم چهار درصد افزوده شده است. اما در برخی مراکز استانی بزرگ همچون تبریز و اصفهان هیچ زنی موفق به ورود به شوراهای نشده است. در مشهد همچون دوره‌های گذشته تنها یک زن موفق به کسب رأی شده است که در لیست جناح‌ها قرار داشته است. در تهران نیز همچون دوره‌های قبل هر سه زنی که به شورا راه یافته‌اند متعلق به لیست جناح‌های سیاسی بوده‌اند. افزایش نرخ ورود زنان به شوراهای شهر در مراکز استانی و مقایسه آن با دوره‌های گذشته نیز نشان می‌دهد که برخلاف دوره دوم که به علت مایوس شدن از نوع مشارکت سیاسی، بسیاری از رأی‌دادن برهیز داشتند، در این دوره به دلیل کثرت کاندیداهای مستقل بر میزان مشارکت افزوده شده است. اما الگوی فوق در شهرهای بزرگ چندان مقرون به موفقیت نبوده است، مگر آن که نحوه قرار گرفتن فرد در شبکه مناسبات به گونه‌ای بوده باشد که طیف وسیع‌تری از مخاطبان را دربرگیرد یا آن که فرد چنان شناخته شده باشد که توانسته باشد مخاطبان بیشتری را به خود جلب کند. شهر شیراز نمونه‌ای از همین است که در آن یک خانم کاندیدای مستقل جوان توانست رأی اول شهر را از آن خود کند. به نظر می‌رسد در این مورد به‌رغم ناشناخته بودن، دانشجوی و جوان بودن، این کاندیدا توانسته رأی‌دهندگان را که به نوعی خود را مخاطب او می‌دیدند در شبکه‌ای نامرئی به یکدیگر پیوند دهد؛ هرچند برای تحلیل این مورد به داده‌های دقیق‌تری نیاز است. در شهرهای کوچک‌تر امکان پدید آمدن چنین شبکه‌ای محتمل‌تر است. نمونه‌ای از آن شهر اهواز است که در آن یک کاندیدای زن که ظاهراً پیشترها فروشنده لوازم آرایش بوده توانسته در انتخابات به رأی دوم شهر دست یابد.

در برخی موارد کاندیداها و بویژه خانم‌ها برای جبران ناشناخته بودن و در نتیجه عدم برخورداری از شبکه گسترده رأی‌دهندگان بالقوه از معیارهایی همچون عدم وابستگی به جناح‌های سیاسی، سابقه و تجربه کاری، منزلت اجتماعی، تحصیلات، نوآوری و نوگرایی در برنامه‌ها، مهارت‌های اجتماعی، سابقه خانوادگی، شعارهای جنسیتی، اخلاقی تربودن و گرایش کمتر به فساد و زدوبند، زیبایی و جز اینها بهره می‌جویند تا طیف هر چه گسترده‌تری از رأی‌دهندگان را جذب کنند. این که هر کدام از ملاک‌های فوق تا چه اندازه در جذب مخاطبان تأثیر دارد موضوع ناشناخته‌ای است که جای تحقیق و بررسی دارد. اما آنچه بیش از هر چیز موجبات رأی آوردن زنان را فراهم کرده استقلال آنها از احزاب سیاسی و کاندیداتوری مستقل است.

داده‌های موجود در جدول شماره ۶ همچنین نشان می‌دهد که زنان در مناطق شهری متوسط از بخت بیشتری برای انتخاب شدن برخوردار بوده‌اند. علت هم این است که در این مناطق از یک

سو کلیشه‌های جنسیتی در مقایسه با مناطق کمتر توسعه یافته (هم‌چون یاسوج و ایلام) کم‌رنگ‌تر است و از سوی دیگر تعداد رأی‌دهندگان آن‌قدر زیاد نیست تا یک کاندیدا ناشناخته بماند. بسیاری از زنان کاندیدا برای جلب رأی رأی‌دهندگان مستقل به درستی از قرار گرفتن در لیست‌های ائتلاف خودداری کردند، اما لازم بود که به جای آن با شناخت رأی‌دهندگان بتوانند تدابیری را اتخاذ کنند تا بتوانند رأی آنها را از آن خود کنند. نتایج انتخابات حاکی از موفقیت نسبی این کاندیداها است.

مقایسه میان میزان حضور زنان در این دوره و دوره‌های گذشته نشان می‌دهد که سهم زنان از شوراهای افزایش یافته است. اما این افزایش را بیش از آن که به افزایش آگاهی جنسیتی زنان یا جامعه مرتبط بدانیم باید در پیدایش الگوی جدید مشارکت سراغ کنیم. برای روشن‌تر شدن این بحث میان کاندیداتوری زنان در این دوره و در ادوار قبل و نیز میزان رأی آنها در جدول شماره ۲۲ هفت مقایسه به عمل آمده است:

جدول شماره ۷: میزان حضور نامزدهای زن در سه دوره از انتخابات شوراهای

ادوار	کل کشور			مراکز استانی		
	کل داوطلبان	منتخبان زن	درصد از شورا	کل داوطلبان	منتخبان زن	درصد از شورا
دوره اول	۳۳۶۱۳۸	۷۲۷۶	۰/۸۴	۱۹۰۲۸	۲۳	۱۳
دوره دوم	۲۱۸۷۴۷	۵۸۶۷	۱/۴۸	۱۱۳۸۰	۴۱	۱۱
دوره سوم	۲۴۸۱۳۸	۷۰۵۳	-	۲۴۷۱۳۸	۴۵	۱۵

هم‌چنان‌که در جدول شماره هفت مشاهده می‌شود، از میزان داوطلبان زن در کل کشور در این دوره در مقایسه با دوره نخست کاسته شده است و با وجود این بر اعضای زن شوراهای در مقایسه با دوره‌های اول و دوم افزوده شده است. اما، هم‌چنان‌که جدول شماره ۶ نشان می‌دهد، در مراکز استانی تغییرات چندانی نسبت به گذشته رخ نداده است و درصد زنان در شوراهای مراکز استانی در مقایسه با گذشته تنها اندکی افزایش یافته است. حتی در این مراکز نیز افزایش کاندیداهای زن در مقایسه با گذشته به دلیل وجود کاندیداهای مستقلی بوده است که به جناح‌های سیاسی وابستگی نداشته‌اند.

چنانچه آمار مربوط به اعضای زن شوراهای شهرستان‌ها و روستاها را که هنوز در دست نیست بر این مجموعه بیفزاییم، سهم زنان در شوراهای از رقم ۱۵ درصد نیز فراتر خواهد رفت. این

ارقام تغییراتی را در الگوی مشارکت به نمایش می‌گذارند که نمی‌توان آنها را صرفاً بر حسب مؤلفه‌های جنسیتی تحلیل کرد. در شهرهای بزرگ که بازگشت به الگوی مشارکت سنتی متعارف را تجربه می‌کنند زنان از بخت چندانی برخوردار نبوده‌اند، حال آن‌که بر اساس تحلیل آگاهی جنسیتی در واقع عکس آن را می‌شد انتظار داشت. برعکس، در مناطق شهری کوچک‌تر و بسیاری از مراکز استانی زنان از اقبال بیشتری برخوردار بوده‌اند. علت آن است که در مناطق شهری بزرگ در مقایسه با مناطق شهری کوچک امکان شکل‌گیری مشارکت شبکه‌ای کمتر بوده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد الگوی مشارکت زنان در این انتخابات و رأی آنها نیز حاکی از خروج از مشارکتی است که در آن مطالبات بسیاری از مردم در شعارها و برنامه‌های جناح‌های سیاسی مجال ظهور نمی‌یابد.

نتیجه‌گیری

الگوی انتخاباتی در ایران بعد از انقلاب به واسطه ظهور جریان دوم خرداد دستخوش تحولاتی شد که می‌توانست انتخابات را به جریانی سازنده برای تحول سیاسی در جامعه مبدل کند. با ورود جریان اصلاح‌طلب به عرصه انتخابات فرصتی فراهم شد تا گروهی از مردم از نمایندگی سیاسی برخوردار شوند. با این‌همه، در این الگو نیز از همان ابتدا رگه‌هایی از نوعی مشارکت انفعالی مشاهده می‌شد که از انتخابات به عنوان مجالی برای نه‌گویی به جناح‌های حاکم استفاده می‌کرد. شاید حتی شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری نهم را نیز بتوان با این الگو تبیین کرد. بر همین اساس بود که برخی‌ها انتخابات دوره سوم شوراها را نیز بر اساس مشارکت انفعالی توضیح دادند. با این حال، تحلیل دقیق‌تر انتخابات دوره سوم شوراها از ظهور دو روند جدید حکایت می‌کند: از یک سو رشد روزافزون گرایش‌هایی که متمایل‌اند از الگوی مشارکت انفعالی خارج شوند و از سوی دیگر تمایل به بازگشت به الگوی مشارکت سنتی پیش از اصلاحات. مطرح‌ساختن دو فرضیه فوق به معنای آن نیست که الگوی ذکرشده کماکان ادامه خواهد یافت؛ برعکس، با تغییر شرایط سیاسی از جمله ناامیدشدن از امکان تحقق بدیل سوم می‌توان تصور کرد که مجدداً جناح‌های سیاسی موجود از اقبال نسبی برخوردار شوند و مشارکت به شکل انفعالی یعنی نه‌گویی به یک جناح یا اقبال به یک جناح دیگر همچنان ادامه یابد. هم‌چنان‌که در انتخابات دوره سوم شوراها نیز هنوز بقای الگوی فوق را می‌توان مشاهده کرد. پدیدآمدن بدیل‌های دیگر که انتخابات دوره سوم مجالی برای آزمون آنها بود شاید بتواند انتخابات را از دوراهی مشارکت انفعالی / مشارکت سنتی خارج کند.

یادداشت‌ها:

۱. بخشی از داده‌های تجربی مقاله حاضر به کوشش سهیلا طهماسبی، مرجانه سخاوتی، سونیا غفاری، نوشین کشاورزیا و سمیه بهادری گردآوری شده است.
 ۲. بنگرید به: <http://www.shahrefarda.com>
 ۳. "انتخابات شوراها و پیامدهای آن در گفتگو با تاجزاده"، سایت امروز، ۸۵/۱۲/۲۷ در تارنمای ذیل: <http://emruz.info/>
 ۴. همان.
 ۵. عباس عبدی، "انتخابات شوراها"، در تارنمای ذیل: <http://www.ayande.ir/Election%20II.pdf>
 ۶. بیانیه جبهه مشارکت، دوم بهمن‌ماه ۱۳۸۵، سایت امروز، در تارنمای ذیل: <http://emruz.info/>
- هم‌چنین آرای نامزدهای جناح‌های گوناگون در استان‌ها به شرح جدول ذیل است:

استان	تعداد شهر	اصلاح‌طلب	اصولگرا	حامیان دولت	مستقل
آذربایجان شرقی	۱۹	۱۶	۵۱	۱۳	۵۴
آذربایجان غربی	۱۳	۲۳	۲۲	۹	۲۴
اردبیل	۹	۲۶	۱۰	۲	۲۳
اصفهان	۲۹	۵۶	۷۰	۱۲	۲۳
ایلام	۴	۸	۶	۰	۷
بوشهر	۱۱	۲۹	۳	۰	۲۹
تهران		۱۳	۹	۵	۶
چهارمحال و بختیاری	۱۳	۳۰	۱۴	۰	۲۲
خراسان شمالی	۶	۱۷	۷	۲	۸
خراسان رضوی	۱۸	۴۳	۳۸	۸	۱۹
خراسان جنوبی	۱۲	۲۳	۱۸	۴	۱۱
خوزستان	۸	۲۷	۳	۲	۱۵
زنجان	۷	۲۵	۳	۱	۱۵
سمنان	۴	۶	۶	۲	۱۲
سیستان و بلوچستان	۹	۳۳	۴	۰	۱۴
فارس	۲۳	۵۶	۳۹	۱	۳۵
قزوین					
قم	۵	۱۰	۱۵	۲	۲
کردستان	۷	۹	۵	۰	۲۳
کرمان	۱۵	۳۷	۲۴	۱	۲۰
کرمانشاه	۱۳	۴۳	۲۷	۰	۱۷

-	-	-	-	-	کهگیلویه و بویراحمد
۶	۰	۲۰	۳۰	۱۱	گلستان
۸	۲	۲	۴	۲	گیلان
۱۱	۴	۱۲	۱۳	۶	لرستان
۳۵	۰	۳۰	۴۵	۲۰	مازندران
۱۹	۲	۱۱	۱۱	۷	مرکزی
۱۶	۴	۱۲	۳۹	۱۴	هرمزگان
۱۹	۳	۸	۸	۶	همدان
۱۷	۲	۱۳	۲۰	۱۰	یزد
۵۰۵	۷۹	۴۹۰	۶۸۷	۳۰۱	جمع
۲۸/۲	۳/۴	۲۸/۷	۳۹/۷	۱۰۰	درصد

داده‌های جدول فوق مبتنی است بر داده‌های موجود در خبرگزاری آفتاب در تارنمای ذیل:

<http://www.aftabnews.ir/prtdkz0k.yt0kk6.0yy0htf2v2aac2.y.html>

۷. بتگرید به بیانیه جبهه مشارکت در سایت امروز: ششم دی‌ماه ۱۳۸۵..

۸. این جدول بر اساس داده‌های گوناگون تنظیم شده است؛ روزنامه قدس، دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۸۵ در تارنمای ذیل:
<http://www.qudsdaily.com/archive/1385/html/9/1385-09-27/page62.html>

و نیز سایت شهر فردا، جمعه اول دی ۱۳۸۵ در تارنمای ذیل:

<http://www.shahrefarda.com>

۹. روزنامه قدس، دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۸۵ در تارنمای ذیل:

<http://www.qudsdaily.com/archive/1385/html/9/1385-09-27/page62.html>

۱۰. روزنامه قدس، دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۸۵ در تارنمای ذیل:

<http://www.qudsdaily.com/archive/1385/html/9/1385-09-27/page62.html>

<http://www.aftabnews.ir/vdcgzn9akn9nn.html>

۱۱. عباس عبدی در تحلیل خود از انتخابات شوراها در این مورد به نتایج مشابهی دست یافته است. او بر آن است که بیروزی اصلاح‌طلبان در این مناطق دال بر پذیرفتن قواعد بازی حریف از سوی اصلاح‌طلبان است، و همین موضوع ناتوانی در آوردن رأی بالا در مناطق توسعه‌یافته‌تر شهری و شهرهای بزرگ را توجیه می‌کند. بتگرید به: عباس عبدی، همان.

۱۲. نظرسنجی‌های پیش از انتخابات نیز فرضیه من را تأیید می‌کند. از افراد پرسیده شده بود که: «اگر احزاب و گروه‌های زیر افرادی را برای انتخابات شورای شهر معرفی کنند، شما به کدام لیست رأی می‌دهید؟»

لیست درصد کل افراد پاسخگو	درصد افرادی که قطعاً قصد شرکت داشته‌اند داشته‌اند	
۱۴/۰	۱۰/۹	طرفداران خاتمی و کروبی
۱۲/۱	۱۲/۵	طرفداران قالیباف
۲۸/۵	۴۱	طرفداران احمدی‌نژاد
۴۵/۳	۳۶/۶	هیچ‌کدام، بی‌تصمیم، بی‌پاسخ
۱۴۶۹ نفر	۴۹۵ نفر	جمع

بر اساس نظرسنجی فوق که در میان ۱۴۶۹ نفر به عمل آمده، درصد افرادی که تصمیم نداشته‌اند به هیچ‌کدام از جناح‌های فوق رأی بدهند ۴۵/۳ درصد است که ۳۶ درصد افرادی را تشکیل می‌دهد که قصد شرکت در انتخابات داشته‌اند. بنگرید به: عباس عبدی، همان.

۱۳. همشهری، چهارشنبه ۱۰ آبان ۱۳۸۵.

۱۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۵/۰۹/۱۹ در تارنمای ذیل:

<http://www.irna.ir/fa/news/menu-404/key-324/>

15 <http://www.farsnegar.ir/election/shownews5.asp>

۱۶. انتخابات شوراها و پیامدهای آن در گفتگو با تاج‌زاده، "سایت امروز، ۱۳۸۵/۱۲/۲۷".

۱۷. آمار دوره‌های اول و دوم بر اساس منبع ذیل است: دفتر انتخابات معاونت سیاسی وزارت کشور، آمار مقایسه‌ای

انتخابات اول و دوم شوراهای اسلامی به تفکیک استان (تهران: وزارت کشور، ۱۳۸۲) ص ۱۸۵

۱۸. همان.

۱۹. داده‌های این جدول نیز بر اساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده توسط نگارنده و اخبار خبرگزاری‌ها تهیه شده است. از

جمله: خبرگزاری کار ایران، مورخ ۲۶/۰۹/۱۳۸۵ در تارنمای ذیل:

<http://www.farsnegar.ir/election>

۲۰. عدد تقریبی و کمی بالاتر از میزان مشارکت در شهر اصفهان محاسبه شده است.

۲۱. پیرین افشار، "سهم ۱۵ درصدی زنان در شوراها"، زنان، سال پانزدهم، شماره ۱۳۹، ۱۳۸۵، صص ۱۸-۲۱؛ سهیلا

طهماسبی، "شوراها: نقش و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در فرایند توسعه انسانی"، حقوق زنان، سال ششم، شماره ۲۵،

اسفند و فروردین ۱۳۸۴، صص ۱۳-۱۶؛ و فرحناز بشیری، "زنان و شوراها: فصلی جدید"، پیام زن، سال چهاردهم، شماره ۱،

۱۳۸۴؛ و تارنمای ذیل:

www.iranwomen.org

۲۲. دفتر انتخابات معاونت سیاسی وزارت کشور، آمار مقایسه‌ای انتخابات اول و دوم شوراهای اسلامی به تفکیک استان

(تهران: وزارت کشور، ۱۳۸۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پرویشکاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی